

## بررسی سلسله مراتب ارزشی دانشجویان و

### رابطه آن با گروه‌های مرجع

خدیدجه سفیری<sup>۱</sup>

نیره شریفی<sup>۲</sup>

#### مقدمه

ارزش‌ها از جمله مفاهیمی‌اند که از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته‌اند. اگرچه ابتدا فیلسوفان به آن پرداخته‌اند، اما به تدریج با توجه به اهمیت‌شان، در بخش‌های مختلف معرفت بشری مطرح شده‌اند و امروزه علوم متعددی خود را نیازمند به شناخت آنها می‌دانند و از دیدگاه‌های گوناگون به آنها می‌پردازند. شاید علت این باشد که ارزش‌ها در واقع مفاهیمی‌اند که زندگی آدمی از آنها معنی می‌گیرد و آنها راهنماهای مؤثری برای هدایت انسان‌هاوند. در حقیقت در پشت همه انواع رفتارها و گرایش‌های جمعی، همه سازمانها، الگوها، نشانه‌های اجتماعی، نقش‌ها و رمزها، دنیایی از تصورات و ارزش‌های جمعی قرار دارد (گورویچ و دیگران ۱۳۴۹ : ۱۲۲) و فقط پس از فهم این ارزش‌هاست که قادر به توجیه رفتارها خواهیم بود. با توجه به اهمیت ارزش‌ها در جهان امروز شناخت آنها از مسائل اصلی عصر حاضر است.

#### واژگان کلیدی:

ارزشها، سلسله مراتب ارزشی، گروه‌های مرجع، جوانان

## طرح مسئله

امروزه اهمیت کارکردهای ارزش‌ها، انسجام مدل‌ها، ایجاد وحدت روانی در اشخاص، یگانگی اجتماعی، دادن مشروعیت به استفاده از قدرت و... برکسی پوشیده نیست. در حقیقت درک دو مسئله مهم جامعه‌شناختی یعنی، تغییرات اجتماعی و نظم اجتماعی، نیازمند فهم ارزش‌های اجتماعی است. بدون مطالعه ارزش‌ها و تغییرات آنها قادر به درک تحولات اجتماعی نخواهیم بود، همچنانکه برای فهم نظم اجتماعی از ارزش‌ها بی‌نیاز نیستیم. به ویژه در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیک، اجتماعی و سیاسی، فرهنگ‌های جوامع گوناگون را دستخوش تحول و دگرگونی ساخته است. اگر چه دگرگونی فرهنگی تدریجی است، اما بازتاب آن در عرصه‌های گوناگون زندگی مردم جوامع آشکار می‌شود. از این‌رو برای درک انگیزه‌ها، اعتقادات و اقدامات مردم راهی جز درک عناصر فرهنگی و دگرگونی‌های رخ داده در بخش‌های گوناگون آن در پیش رونداریم و از آنجا که یکی از مهم‌ترین و درونی‌ترین لایه‌های فرهنگ هر جامعه را ارزش‌های آن تشکیل می‌دهند، مطالعه و بررسی ارزش‌های جوامع و تحولات آنها ما را قادر به درک نگرش‌ها و کنش‌های اجتماعی اقشار مختلف در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... خواهد کرد.

ارزش‌ها در هر جامعه همواره به صورت نظامی، سازماندهی می‌شوند که در آن بر اساس میزان اهمیتی که مردم هر یک از جوامع برای ارزش‌های متفاوت قائل‌اند نوعی حالت سلسله‌مراتبی میان ارزش‌های گوناگون ایجاد می‌شود که این خود یکی از ویژگی‌های مهم آنهاست. اهمیت این ویژگی در ارتباط با تحولات اجتماعی آشکار می‌شود. زیرا برای درک اینگونه تحولات، فهم تغییرات فرهنگی امری ضروری به نظر می‌رسد و با توجه به جایگاه ارزش‌ها در فرهنگ جوامع، بدون مطالعه تغییرات ارزشی قادر به استنباط درستی از تغییرات در عرصه فرهنگ نخواهیم بود. یکی از شاخ

ترین و مهم ترین تغییرات در حوزه ارزش‌ها، تغییر در سلسله مراتب آنها است. این تغییرات به گونه‌ای عمل می‌نماید که ارزش‌های متحول گرایش به آن دارند که به ارزش‌های مسلط تبدیل شوند و این خود می‌تواند شاخصی برای بروز تحول اجتماعی به شمار آید. همچنانکه اینگلهارت در باره دگرگونی ارزش‌ها در جوامع پیشرفته صنعتی می‌نویسد: «فراگرد دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها به تدریج به سیاست و هنجارهای فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی انتقال می‌یابد. تحول از اولویت‌های ارزشی مادی به فرامادی، مسائل سیاسی جدیدی را به مرکز صحنه آورده و نیروی محرکه اصلی بسیاری از جنبش‌ها شده است. از این گذشته به نظر می‌رسد خیزش فرامادیگری به تنهایی یک جنبه از فراگرد گسترده دگرگونی فرهنگی باشد که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع غرب شکل نوینی بخشیده است» (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۷۳). از این رو، تعیین سلسله مراتب ارزش‌ها در جوامع گوناگون امروزی مسئله‌ای است که همواره باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد تا از ارزش‌های مسلط بر جامعه آگاهی کافی به دست آید. نکته حائز اهمیت دیگر این است که همواره احتمالاتی وجود دارد که ارزش‌های متحول توسط اقلیتی فعال اخذ شوند و این روند سپس کل جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. بنابراین شناخت گروه‌های پیشرو نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. امروزه در جامعه ایران با توجه به جوان بودن جمعیت از سویی و گسترش روز افزون آموزش عالی و افزایش تعداد دانشجویان از سوی دیگر، جایگاه خاصی را به این قشر بخشیده است، زیرا این افراد بعنوان نیروهای متخصص، آینده کشور را به دست خواهند گرفت. بنابراین مطالعه نظرات آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آگاهی از سلسله مراتب ارزش‌های آنها نه فقط خواسته‌ها و اولویت‌های این دسته از جوانان را آشکار می‌سازد، بلکه امکان پیش‌بینی تغییرات اجتماعی پیش رو را نیز فراهم خواهد کرد. بنابراین بررسی و تعیین

سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن از اهمیت و ضرورت کافی برخوردار است. از آنجا که در انتقال ارزش‌های جامعه به افراد و از نسلی به نسل دیگر جریان جامعه‌پذیری مهم‌ترین فرآیند است و در تمام طول عمر فرد ادامه خواهد داشت، جهت بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان، تأثیریکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری، یعنی گروه‌های اجتماعی مورد تحقیق قرار گرفته است. با توجه به سن افراد مورد بررسی، گرایش به عضویت در چنین گروه‌هایی افزایش می‌یابد. برخی از این گروه‌ها حتی بدون آن که افراد در آن عضویت داشته باشند نیز قادر به تأثیرگذاری بر افرادند، این دسته از گروه‌ها تحت عنوان گروه‌های مرجع مطرح شده‌اند. در حقیقت «ما همواره خودمان، اعمالمان، ظواهرمان، ارزش‌هایمان، آرزوهایمان، شیوه‌های زندگی‌مان و غیره را، ارزیابی می‌کنیم و در این ارزیابی‌ها به معیارهای یک گروه رجوع می‌کنیم. این گروه ممکن است گروهی باشد که در آن عضویت داریم مانند خانواده یا گروه همسالان و نیز ممکن است گروهی باشد که عملاً عضو آن نباشیم» (رابرتسون ۱۳۷۲: ۱۵۵). گروه‌های مرجع به جهت ارزش‌ها و هنجارهایی که به جامعه ارائه می‌کنند در واقع الگوی رفتار برای افراد مختلف جامعه تلقی می‌شوند. همانگونه که بروس کوئن در بررسی گروه مرجع به خوبی به آن اشاره کرده است و در تعریف و اهمیت گروه مرجع می‌گوید: افرادی که سعی دارند به ارزیابی شیوه‌های ایفای نقش پردازند گروه‌های مرجع را الگوی کار خود می‌گیرند (کوپر و ک. اوپر ۱۹۸۵: ۶۹۱). بنابراین گروه مرجع گروهی اجتماعی است که «فرد احساس می‌کند با آن شناخته شده و آرزو می‌کند که هویتش با آن مرتبط باشد. هر کس از گروه مرجع خود هنجارها، نگرش‌ها و ارزش‌های خود و نیز هدف‌های اجتماعی را که از این ارزش‌ها پدید می‌آیند، به دست می‌آورد. همچنین شخص مقوله‌های اجتماعی مهم را و چه آن‌هایی را که می‌خواهد انجام دهد و چه آن‌هایی را

که به طریقی در مقابل شان قرار می‌گیرد، نیز از گروه مرجع فرامی‌گیرد» (گولد و کولب ۱۳۷۶: ۷۲۲). در این مقاله باتوجه به اهمیت چنین گروه‌هایی به بررسی تأثیرات آن می‌پردازیم.

سؤالات عمده این تحقیق عبارتند از:

۱. سلسله مراتب در نظام ارزشی دانشجویان چگونه است؟
۲. آیا سلسله مراتب درون نظام ارزشی دانشجویان با عضویت در گروه‌های اجتماعی (سیاسی، اجتماعی، دینی، علمی) رابطه دارد؟
۳. آیا سلسله مراتب نظام ارزشی دانشجویان بامیزان علاقمندی یا ارتباط آنان به گروه‌های مرجع‌شان رابطه دارد؟

**پیشینه تحقیق:**

نیوکمب از محققانی است که در ارتباط با گروه مرجع دست به تحقیق زده است. وی با مطالعه تغییر ارزش‌ها و گرایش‌های دانشجویان دختر یک کالج خصوصی دریافت که تعداد زیادی از این دختران، که متعلق به خانواده‌های محافظه کار بودند، در طول اقامت در کالج به ارزش‌های آزادی‌خواهانه گرایش پیدا کرده‌اند. این تحول همچنین با شبکه ارتباطات اجتماعی دانشجویان دختر در کالج مرتبط بود. نیوکمب خود نتایج این بررسی را این چنین بیان می‌کند: «در این مجتمع آموزشی، احتمالاً مانند مجتمعات دیگر همه افراد به گروه تعلق کلی وابسته‌اند، ولی چنین تعلق لزاماً برای همه نوع مطابقت اجتماعی، یعنی برای کسب گرایش‌هایی که مربوط به مسائل عمومی می‌شود نقطه مرجع به حساب نمی‌آید. با وجود این، چنین گرایش‌هایی در حلاء اجتماعی کسب نمی‌شوند. کسب این گرایشها به رابطه‌ای، چه مثبت، و چه منفی،

که هر کس با چند گروه برقرار می‌کند، بستگی دارد. نتایج بینگتن این نظر را ظاهراً تأیید می‌کند که در مجتمعی که بعضی گرایش‌ها در آن وجود دارند، رشد گرایش بستگی به نوع پیوندی دارد که فرد هم با گروه تعلق کلی و هم با گروه‌های مرجع برقرار کرده است» (به نقل از دوچ و کراوس ۱۳۷۴: ۲۰۶-۲۰۵).

طی پژوهشی که توسط جنینگس و نایمی در سال ۱۹۸۱ صورت گرفته است، نشان داده شده است که والدین نقش مهمی در تعیین نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی فرزندان‌شان ایفا می‌کنند. در صورتی که والدین نسبت به مذهب و سیاست، حساسیت زیادی داشته باشند، تلاش می‌کنند چنین حالتی را به فرزندان‌شان نیز منتقل سازند. بخصوص در سالهای اولیه زندگی کودک، والدین اصلی ترین منبع واقعیت برای فرزندان‌اند. از این رو، فرزندان‌شان نیز تمایل دارند تا نگرش‌های منعکس کننده ارزش‌های خانواده شان است را بپذیرند (گاردنر و دیگران ۱۹۸۸).

مهمترین نتایج طرحی که تحت عنوان بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران توسط اجرا و نتایج آن در سال ۱۳۷۹ منتشر شده عبارتند از: ۱- در میان ارزش‌های مورد بررسی، سلامت و آبرو هر دو در یک جایگاه و به عنوان برترین ارزش‌ها قرار دارند، و در مرتبه بعد درستکاری مطرح می‌شود که بیشتر جنبه فرهنگی و مذهبی دارد. علم و دانش در مرتبه سوم است و ثروت نقش چهارم را دارد، و مقام و شهرت در ردیف پنجم و ششم قرار می‌گیرد. ۲- به نظر می‌رسد جامعه ما در مسیر حرکت به طرف ارزش‌های مادی گرایانه است و حداقل زمینه تظاهر این ارزش‌ها در نیمرخ فرهنگی جامعه شهری قوی است. ۳- مقطع تحصیلی دیپلم متوسطه، و پس از آن دانشگاه از تعیین کننده ترین مقاطع در دگرگونی عقاید و ارزش‌هاست (محسنی ۱۳۷۹).

در تحقیقی در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان توسعه فهم ارزش‌ها تغییرات در فهم ارزش‌ها که خود معیار قضاوت، تصمیم و کنش فرد خواهد شد مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق نظرات ۱۱۰۱ نفر مورد مطالعه قرار گرفته. از آنها خواسته سه مورد از مهمترین موضوعات زندگی‌شان را بنویسند. پاسخ‌های آنها در ارزش‌های ۶ طبقه‌ای اسپرانگر تقسیم شده و نتایج عبارتند از: ۱- مهم‌ترین ارزش‌ها برای زنان و مردان و ارزش‌های اجتماعی و سیاسی‌اند که ارزش اجتماعی بر توجه به دیگران و ارزش سیاسی بر خود شکوفایی متمرکز است. ۲- ارزش‌هایی که این دو ارزش را حمایت می‌کنند در زنان ارزش مذهبی و در مردان ارزش اقتصادی‌اند (یاماگی ۱۹۸۹).

احمد وهیزرمن<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۸ در تحقیقی که تحت عنوان تفاوت ارزشی میان دانشجویان از سه ملیت انجام دادند، از دانشجویان دانشگاهی متعلق به سه کشور ایران، نیجریه و ایالات متحده خواستند مجموعه‌ای از ارزش‌ها را رتبه‌بندی کنند. دانشجویان از هر ملیت تا اندازه‌ای در یک سلسله مراتب ارزشی مشترک سهیم بودند. دانشجویان ایرانی به ترتیب ارزش‌های عقل، آزادی و صلح جهانی را به عنوان مهم‌ترین اولویت‌های خود عنوان کردند، در حالیکه این اولویت‌ها بین دانشجویان دو ملیت دیگر متفاوت بود. (لسلی و دیگران ۱۹۸۰، ۷۴)

#### چارچوب نظری:

پارسونز در نخستین نوشته‌هایش بر اهمیت ارزش‌ها در کاهش بی‌نظمی در جامعه تأکید می‌کند، نظر وی در این زمینه به قرار زیر است: «کنش‌های انسان ... به طور منظم در دو مفهوم قرار می‌گیرند که نه حاصل نزاع همه‌اند و نه به طور غیر قابل پیش بینی دگرگون می‌شوند. این دو ویژگی نظم تنها زمانی می‌توانند وجود داشته

باشند که همه یا بیشتر اعضای جامعه‌ای دارای ارزش‌های غایی معینی باشند که اهداف آنان را تعیین و وسایل مجازنیل به آن اهداف را تعیین می‌کنند. این ارزش‌ها، نظم و مفهوم را در رفتار افراد اعمال و تضاد و نا آرامی را در جامعه تحدید می‌کنند» (کوهن ۱۳۸۱: ۱۵۲-۱۵۱). در نتیجه می‌توان گفت پارسونز بنیاد نظم را نه در ساختار اجتماعی بلکه در ساخت نظام کنش مبتنی بر ارزش‌های معنادار برای کنشگر که در نظام شخصیتی فرد درونی و در نظام فرهنگی جامعه نهادینه شده، می‌داند.

پارسونز با الهام از نتایج کار بیلز و به دنبال تمایزگذاری میان کارکردهای درونی/ بیرونی و کارکردهای مصرفی/ ابزاری؛ با تقاطع آنها در یک جدول دو بعدی، یک مدل واره کارکردی نظام کنش را بدست داد که در آن برای مشخص کردن چهار کارکرد اساسی نظام کنش و خواندن آنها در جهت گردش عقربه ساعت از حروف اختصاری A G I L استفاده می‌کند که در آن A نماینده کلمه Adaptation (سازگاری)، G نماینده واژه Goal Attainment (دستیابی به هدف‌ها)، I نماینده کلمه Integration (یکپانگی) و L نماینده کلمه Latency (حفظ الگوهای فرهنگی) است.

پارسونز در قالب طرح AGIL خود قادر است کلیه مفاهیم اساسی را از بالاترین سطح انتزاع تا پایین ترین سطح آن به تحلیل کشد. بدین طریق هر یک از چهار نظام فرعی کارکردی کنش نیز، به منزله یک نظام در نظر گرفته می‌شود که به نوبه خود به عنوان یک نظام بر حسب مدل AGIL به چهار خرده نظام تقسیم می‌شوند و این روند تا پایین ترین سطح انتزاع می‌تواند ادامه داشته باشد.

سطوح تحلیل پارسونز را می‌توان به صورت زیر مشخص کرد:

- ۱- اولین سطح: همه نظام‌های زنده که در بالاترین سطح انتزاع قرار می‌گیرد؛
- ۲- دومین سطح: نظام‌های کنش شامل همه چیزهای موجود در کنش بنیادی؛
- ۳- سومین سطح: خرده نظام‌های کنش، شامل نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، زیست



شناختی (ارگانیستی) و اجتماعی؛ ۴- چهارمین سطح: خرده نظام‌های خرده نظام‌ها، در این حالت خرده نظام‌های نظام اجتماعی عبارت‌اند از: نظام سیاسی، نظام جامعه‌پذیری (فرهنگی)، نظام اقتصادی و نظام اجتماع جامعه‌ای؛ ۵- پنجمین سطح: خرده نظام‌های خرده نظام‌ها برای مثال در عرصه اقتصاد شامل: خرده نظام پیمان‌های اقتصادی، خرده نظام سرمایه‌سازی، خرده نظام تولید، خرده نظام سازمانی، و احتمالاً این فرایند را می‌توان تا بی نهایت ادامه داد (کرایب ۱۳۷۸: ۵۹-۵۸).

در این مقاله برسومین سطح تحلیل پارسونز که به نظام‌های فرعی کنش مربوط است، متمرکز می‌شویم. این نظام‌های فرعی شامل نظام ارگانیکی، نظام شخصیتی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی‌اند. سومین شرط نظام پارسونزی، پس از ساخت و کارکرد، وجود نوعی فرایند است. او با یک تحلیل فرایندی و با استفاده از نظریه سبیرنتیک، سلسله مراتب سبیرنتیکی نظام عمومی کنش را مطرح می‌کند که در این مقاله با سلسله مراتب سبیرنتیکی نظام ارزشی افراد مورد مطالعه بر اساس آن مفروض گرفته شده است. پارسونز از سوی دیگر توجه خود را به ویژگی کنترلی اطلاعات و سلسله مراتب حاکم بر اجزای نظام، معطوف کرده تا از این طریق عامل کنترل‌کننده اصلی را شناسایی نماید. از دیدگاه وی تبادل انرژی و اطلاعات همواره میان اجزای نظام وجود دارد و همه اجزای یک نظام از لحاظ ذخیره اطلاعات و انرژی برابر نیستند، بعضی‌ها انرژی کمتری دارند و از اطلاعات بیشتری برخوردارند و بالعکس. از سویی دیگر، بنابر اصل اساسی سبیرنتیک، اجزایی که واجد اطلاعات بیشتری باشند، بر اجزای دارای انرژی بیشتر و اطلاعات کمتر، نظارت و کنترل دارند. بنابراین، عوامل تأمین‌کننده انرژی مشروط‌کننده کنش و عوامل تأمین‌کننده اطلاعات، کنترل‌کننده کنش یک نظام کنش‌اند. در نتیجه در هر نظام کنش مجموعه‌ای از نظارت‌های پی‌درپی و تجمعی و با نظم سلسله‌مراتبی قابل مشاهده است. به طوری که اجزای پر انرژی تر در پایین

سلسله مراتب جا دارند و نقش عامل‌های وضعی کنش را ایفا و اجزای پر اطلاعات تر در بالای سلسله مراتب قرار دارند و نقش نظارت کننده کنش را ایفا می‌کنند.

اگر چهار نظام فرعی کنش را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که نظام فرعی ارگانیک زیستی از لحاظ انرژی، غنی‌ترین و از لحاظ اطلاعات فقیرترین است و در مرتبه بعدی نظام شخصیت و در مرتبه بالاتر نظام اجتماعی و در رأس سلسله مراتب، نظام فرعی فرهنگ جا دارد که بدون تردید غنی‌ترین آنها از لحاظ اطلاعات و فقیرترین آنها از لحاظ انرژی است. به عنوان نتیجه نهایی، می‌توان گفت که نظام فرهنگی بر نظام اجتماعی، نظام شخصیت و بر ارگانیک زیستی نظارت می‌کند. این در حالی است که نظام اجتماعی بر شخصیت نظارت دارد و شخصیت نیز نظارت خویش را بر ارگانیک زیستی اعمال می‌کند.

با توجه به نظرات پارسونز، نوعی رابطه سلسله مراتبی میان خرده نظام‌های نظام کنش اجتماعی وجود دارد، بطوری که خرده نظام فرهنگی به عنوان دارنده بیشترین اطلاعات در رأس این سلسله مراتب قرار داشته و سایر خرده نظام‌ها به ترتیبی آرایش یافته اند که خرده نظام اقتصادی با کمترین اطلاعات و بیشترین انرژی در پایین سلسله مراتب جای می‌گیرد. بدین ترتیب، سلسله مراتب میان خرده نظام‌های نظام کنش و ارزش‌های متناظر با آنها را می‌توان به ترتیب، ارزش‌های (خرده نظام) فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در نظر گرفت. اکنون با چنین الگویی می‌توان سلسله مراتب ارزش‌های نظام ارزشی دانشجویان مورد مطالعه را به ترتیب ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مطرح کرد.

در ارتباط با عوامل مؤثر بر سلسله مراتب ارزش‌ها نزد افراد، باید به نقش مهم عوامل جامعه پذیری در این زمینه اشاره کرد. جامعه پذیری، جریانی است که طی آن افراد یک نسل با ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ جامعه خود آشنا می‌شوند.

جامعه‌پذیری در تمام طول عمر افراد ادامه داشته و هیچگاه متوقف نمی‌شود. از این رو، عوامل و فرایندهای جامعه‌پذیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. جامعه‌پذیری را می‌توان از دو دیدگاه مورد توجه قرار داد: «عینی، از دیدگاه جامعه‌ای که بر فرد اثر می‌گذارد و ذهنی، از دیدگاه فردی که به تأثیر جامعه پاسخ می‌دهد.

از لحاظ عینی (از نظر جامعه) «جامعه‌پذیری فرایندی است که به موجب آن جامعه فرهنگش را از یک نسل به نسل بعدی انتقال می‌دهد و فرد را با شیوه‌های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی سازگار می‌کند. بنابراین، کارکرد جامعه‌پذیری این است که استعدادها و انضباط‌هایی را که فرد به آنها نیاز دارد پرورش دهد، نظام ارزش‌ها، آرمانها و انتظارات زندگی جاری جامعه‌ای خاص را به فرد منتقل می‌کند و مخصوصاً، نقش‌های اجتماعی‌ای را که باید ایفا کند آموزش دهد.» و از لحاظ ذهنی (از نظر فرد) «جامعه‌پذیری فرایندی است برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه، فراهم آوردن امکانات رشد و شخصیت و تبدیل فرد به شخص (فرد اجتماعی) و در نتیجه برقراری رشد شخصیت و آموزش نقش‌ها و منش‌ها، به وجود آوردن خواسته‌ها و برآوردن نیازها و دستیابی به تجربه‌های اجتماعی (نیک گهر ۱۳۶۹: ۴۷).

دیدگاه پارسونزی در اجتماعی شدن فرد بیشتر او را تحت تأثیر شرایط نظام اجتماعی میدانند درحالی که بدون فهم دیدگاه فردی جامعه‌پذیری از دیدگاه فردی که به جامعه پاسخ می‌دهد، قادر به درک صحیحی از عوامل مؤثر بر سلسله مراتب ارزش‌های افراد و سازوکار آن نخواهیم بود از این رو برای تکمیل دیدگاه اجتماعی پارسونز از دیدگاه فردی نیز استفاده شده است.

از جمله صاحب‌نظران این دیدگاه، مید و کولی‌اند. مید با طرح اهمیت تعامل فرد با دیگرانی که برای وی مهم‌اند، به تأثیر قابل ملاحظه آن در شکل‌گیری سلسله

مراتب ارزش‌های فرد اشاره کرده. و نشان داد که افراد از طریق این تعاملات ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها را کسب می‌کنند و طریق «خویشتن» خود را نیز شکل داده و به فردی اجتماعی تبدیل می‌شوند.

وینچ معتقد است: «هرچند دوران کودکی دورانی است که بر آن تأکید در امر اجتماعی شدن به حد اکثر می‌رسد، اما آشکار است که کنش و واکنش در مقابل کسانی که قضاوتشان برای فرد اهمیت دارد (دیگران مهم) همچنان ادامه می‌یابد و فراگیری نقش‌های جدید فعالیتی مادام‌العمر است» (به نقل از طویی ۱۳۵۵: ۱۲۶). در تأیید این مسئله برخی از محققان با بررسی‌های انجام شده اظهار کرده‌اند که تغییرات رو به رشد و مهم می‌تواند در تمام طول زندگی رخ دهد. نتایج تجربیات رو به رشد اولیه ممکن است با تجربیات بعدی فرد دوباره و دوباره تغییر شکل دهند، و البته روند توسعه ممکن است تا دوره پیری و حتی تا زمان مرگ انعطاف پذیر بماند. (الکین و هندل ۱۹۸۹)

در پایان می‌توان گفت که فرد در بزرگسالی با پذیرفتن نقش‌های گوناگون ممکن است تعداد بیشتری دیگران مهم را مد نظر قرار دهد، اینکه فرد تحت تأثیر کدامیک از آنها قرار گیرد و کدامیک، اهمیت بیشتری در شکل‌گیری خود فرد ایفا کند ما را به بحث گروه‌های مرجع وارد می‌کند. خود اجتماعی فرد محصول گرایش‌های اشخاصی است که در اطراف او برای وی معنایی دارند، همچنانکه مید نیز مدعی بود که: خویشتن فرد بطور غیر مستقیم از نقطه نظرات دیگرانی که برای فرد مهم می‌باشند و یا از نقطه نظر دیگری تعمیم یافته، گروه اجتماعی‌ای که فرد به آن تعلق دارد، تأثیر می‌پذیرد. در مورد کودکان، دیگران مهم، اعضای خانواده او و دیگری تعمیم یافته آنها همان گروه اجتماعی‌ای است که بدان تعلق دارند. امروزه با توجه به پیچیدگی جوامعی افراد با رسیدن به بزرگسالی می‌توانند به عضویت گروه‌های مختلف قومی،

دینی، اقتصادی و غیره در آیند و با توجه به پویایی جامعه، قادرند تعلق خود را به گروه‌ها تغییر دهند. بدین ترتیب افراد می‌توانند دیگران مهم متعددی را تجربه کنند. حال باید دید کدامیک از این دیگران مهم تأثیر بیشتری بر خویشتن فرد به جای می‌گذارد. نظریات گروه مرجع در این ارتباط حائز اهمیت‌اند.

گروه‌های مرجع الگوهایی‌اند که اشخاص هنگام داوری و ارزیابی شیوه اجرای نقش‌ها، آنها را مد نظر قرار می‌دهند. این گروه‌ها یکی از مبانی معیارهایی‌اند که هر فرد هنگام ارزیابی رفتار نقشی خود در موقعیت خاص، از آنها بهره می‌گیرد. فرد در خلال ایفای نقش، شیوه اجرای خود را با دیگرانی که همان نقش را بر عهده دارند مقایسه می‌کند، و از طریق چنین مقایسه‌ای می‌تواند تشخیص دهد که آیا نقش خود را به درستی انجام داده است. همانطور که نقش فرد در جامعه دگرگون می‌شود، گروه‌های مرجعی که اساس ارزیابی او باشند نیز دگرگون می‌شوند (کوئن ۱۳۷۲: ۵۹). به عبارت دیگر، گروه‌های مرجع به عنوان الگوی داوری کارفرد، برای تمامی افراد اهمیت دارند. پس درحقیقت گروه مرجع یکی از انواع گروه‌های اجتماعی است که فرد در سنجش ارزش خود با دیگران آن را مورد مقایسه و یا به عبارت دیگر در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام می‌گیرد و آن را مبنای داوری خود قرار می‌دهد. موقعیت یا منزلت اجتماعی فرد از طریق موقعیت نسبی با افراد دیگر تعریف و توصیف می‌شود. بنابراین تصور فرد از مقام و منزلت خود بستگی به گروه خاصی از افراد دارد که وی خود را با آن مقایسه می‌کند و افراد معمولاً ارزش‌هایی را می‌پذیرند که از گروه‌های مرجع آموخته باشند (وثوقی و نیک خلق ۱۳۷۱: ۲۰۹).

یکی از کارکردهای مهمی که مرتن برای گروه‌های مرجع قایل شده است، اجتماعی شدن انتظاری یا مقدم<sup>۱</sup> است، زیرا عوامل اجتماعی شدن همواره بر اساس

گروه‌ها یا محیط‌هایی که فرد به آن تعلق دارد، صورت نمی‌گیرد... گاهی اوقات فرد قبل از ورود و عضویت رسمی، به کسب و درونی کردن ارزش‌های مورد مقایسه می‌پردازد. یعنی تحصیل ارزش‌ها و جهت‌گیری‌ها در پایگاه‌ها و گروه‌هایی که هنوز فرد در آن وارد نشده است. این کارکرد، فرد را برای مقام‌های بالاتر در پایگاه بعدی کمک می‌کند (مرتون ۱۹۵۷). هنجارها و معیارهای حاکم بر رفتار شخص ممکن است همان هنجارها و معیارهای گروهی باشد که وی خواهان عضویت در آن است، نمی‌تواند به سهولت بدان ملحق شود. به تعبیر آبراکرامبی، اشخاص در مقام شکل دادن به سلوک‌ها و باورهای خود و در به انجام رساندن کارهایشان خود را با شخص دیگر، یا گروه‌هایی از اشخاص دیگر که سلوک‌ها، باورها و اعمالشان را درخور و نمونه می‌دانند مقایسه می‌کنند، یا از روی تصویر آنها به ترسیم هویت خودشان می‌پردازند. این گروه‌های مورد مراجعه، گروه‌های مرجع نامیده می‌شوند. مردم در واقع نیاز یا الزامی ندارند تا در گروه‌هایی که مرجعشان قرار می‌گیرد، عضویت داشته باشند. رفتارهای اشخاص می‌تواند نه فقط از طریق به کار بردن این همانی مثبت با گروه مرجع، بلکه با مقایسه‌های منفی یا مردود شمردن، آن گروه‌ها شکل بگیرد (آبراکرامبی و دیگران ۱۳۶۷: ۳۱۵).

اکنون می‌توان دریافت که فرد چگونه در سنین مختلف تحت تأثیر عوامل متعدد جامعه پذیری قرار گرفته و با گزینش آنها، به جهت دریافت پاداش و تنبیه‌های اجتماعی به کسب ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها پرداخته و سلسله مراتب ارزش‌های خود را شکل می‌دهد.

بطور کلی می‌توان جامعه را در تمامیت خویش عامل اجتماعی کردن دانست. میان جامعه در مفهوم گسترده و فرد، بسیاری از گروه‌های کوچک نقش واسطه را بازی می‌کنند، و در حقیقت این گروه‌ها عوامل اصلی اجتماعی کردن فرد در دوره طفولیت بیشترین تأثیر را از خانواده می‌پذیرد، بدین ترتیب که خانواده مهم‌ترین نقش

را در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه ایفاء می‌کند. در حقیقت، مهم‌ترین اشخاص در زندگی کودک ابتدا، اعضای خانواده هسته‌ای (مادر ابتدا، سپس پدر و خواهر و برادران) اویند (کرک هاف ۱۹۷۲: ۲۸). به عبارت دیگر اعضای خانواده اولین دیگران مهم فرداند که در تشکیل خود اجتماعی او نقش اساسی را ایفا می‌کنند، بطوری که طی تماس کودک با این افراد برخی ترجیحات ارزشی برای وی مطرح می‌شوند. با افزایش سن کودک، وی با افراد دیگری وارد تعامل می‌شود و این افراد در مراحل می‌توانند نقشی مهم‌تر از والدین را در جریان جامعه‌پذیری او ایفا کنند. در واقع، این افراد، دیگران مهم جدید در زندگی فرد محسوب می‌شوند که فرد را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه آشنا می‌سازند و کودک با ارزش‌ها، هنجارها و ترجیحات خاصی که از خانواده فراگرفته است در ارتباط با این افراد جدید قرار می‌گیرد. نباید اینطور فرض کرد که بچه از زمینه خانواده با خود پنداره‌ای کاملاً توسعه یافته و مجموعه‌ای از ارزش‌های بطور قطعی تثبیت شده به سمت جامعه بزرگتر حرکت می‌کند. درستی آن خود پنداره و اعتبار ارزش‌های یادگرفته شده از طریق تجربیات خانواده به طور پایدار بر آزمایش این تجربیات در زمینه‌های دیگر قرار دارد. همچنانکه خانواده منابع اساسی پاداش و تنبیه را طی سال‌های اولیه کنترل می‌کند، عوامل دیگر درون جامعه چنین ضمانت‌های بعدی را در کنترل دارند و تصور از خود و ارزش‌های انتخاب شده در خانواده صرفاً یک کارکرد استفاده از چنین ضمانت‌هایی اند خود پنداره و تعهد ارزشی می‌توانند از طریق ضمانت‌های منابع دیگر تغییر کنند. بنابراین ثبات خود پنداره و پایداری تعهد ارزشی به مقدار زیاد وابسته به میزان سازگاری تجربه‌های بیرون خانواده با درون آن است (همان، ۳۳). به عبارت دیگر، اگر دیگران مهم جدید فرد (افرادی که بیشترین تأثیر را بر فرد دارند) به ترجیحات ارزشی کودک پاداش دهند، این امر به تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای قبلی و اولیه کودک کمک می‌کند و بالعکس، اگر کودک از این دیگران مهم

تنبیه دریافت کند، سعی در تبدیل و تغییر آنها خواهد داشت. همراه با افزایش سن و رسیدن فرد به دوره نوجوانی (که این سن کاملاً دقیق نیست) گروه همسالان به دیگران مهم فرد تبدیل شده و با استفاده از پاداش و تنبیه بر ارزش‌های فرد تأثیر کرده و «خود» وی را تعدیل می‌کنند. فرد با چنین ارزش‌ها، هنجارها و ترجیحاتی پا به عرصه بزرگسالی می‌نهد. در این دوره فرد با گروه‌ها و نقش‌هایی آشنا می‌شود که در دوران کودکی قادر به شناخت و تمرین برخی از آنها نبوده است. هنگامی که فرد به عضویت این گروه‌ها در آمده و نقش‌های متعددی را می‌پذیرد، تعداد دیگران مهم برای وی با توجه به افزایش نقش‌های پذیرفته شده نیز افزایش می‌یابد. در این مرحله فرد معمولاً یک (و گاهی چند) گروه را به عنوان گروه مرجع خود انتخاب می‌نماید و بدین طریق گروه‌های مرجع ارزش‌ها، هنجارها و آگاهی‌های خود را بر فرد تحمیل می‌کنند، و از سوی دیگر فرد در سنجش، مقایسه و مطابقت ارزش، اعتبار و موقعیت خود و دیگران آنان را معیار و مقیاس قرار می‌دهد (آراسته خو ۱۳۶۹: ۴۹). در حقیقت گروه مرجع، «گروهی است که بازیگر یا عضو آن است و یا آرزومند عضویت در آن» (کریمی ۱۳۷۶: ۶۳). بدین ترتیب، فرد با رفتار کردن مطابق نظرات چنین گروهی با دریافت پاداش و تنبیه به تعدیل تصویر خود پرداخته و ترجیحات ارزشی خود را نیز تعدیل می‌کند، زیرا انسان معمولاً در برخورد با سایر افراد خواهان انجام رفتاری است که بیشترین پاداش را برای او به دنبال داشته باشد.

در زمینه عوامل مؤثر بر سلسله مراتب ارزش‌ها از آنجایی که دانشجویان به عنوان جمعیت مورد بررسی این تحقیق در سنین جوانی قرار دارند، می‌توان به یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری در این سنین یعنی گروه‌های اجتماعی گوناگون اشاره کرد. در حقیقت فرد با پذیرش عضویت چنین گروه‌هایی سعی در قبول ارزش‌ها و هنجارهای آنها دارد. بنابراین با توجه به اهمیت نقش گروه‌ها در دوره جوانی که فرد جهت



دستیابی به شخصیت مستقل عضویت در آنها را می‌پذیرد بررسی تأثیر آنها حائز اهمیت است. باید توجه داشت با توجه به نوع گروه‌های مرجع که می‌توانند مثبت یا منفی باشند، فرد از برخی از ارزش‌ها و هنجارها دوری می‌نماید و برخی از ارزش‌ها و هنجارها را در جهت همسانی با چنین گروه‌هایی می‌پذیرد. از این رو جهت بررسی تأثیر چنین گروه‌هایی به بررسی اثر میزان ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجع بر ارزش‌های افراد پرداخته شد.

#### روش تحقیق:

روش تحقیق مورد استفاده تلفیقی از روش‌های پیمایش و روش‌های مقایسه‌ای بوده است. از ابزار پرسشنامه جهت بررسی ارزش‌های مختلف و از طیف لیکرت برای اندازه‌گیری میزان گرایش دانشجویان به گروه‌های مرجع‌شان استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل دانشجویان کارشناسی (روزانه) دانشکده‌های علوم انسانی دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبایی و الزهرا در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۲-۸۱ بوده است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۷۷ نفر محاسبه شده است و فرضیات زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

فرضیه ۱: سلسله مراتب ارزش‌های نظام ارزشی دانشجویان، تابعی از اولویت ارزشی در سطوحی به ترتیب فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

فرضیه ۲: سلسله مراتب ارزش‌های نظام ارزشی دانشجویان با عضویت آنان در گروه‌های اجتماعی رابطه دارد.

فرضیه ۳: سلسله مراتب ارزش‌های نظام ارزشی دانشجویان با میزان ارتباط یا علاقمندی آنان به گروه‌های مرجع رابطه دارد.

## یافته‌های تحقیق:

یافته‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌های اجتماعی نسبت به سایر ارزش‌ها از اولویت بیشتری برخوردار است. جدول شماره ۱ نشا نگر سلسله مراتب ارزش‌های چهارگانه دانشجویان است.

جدول ۱: سلسله مراتب ارزش‌های چهارگانه دانشجویان

اولویت	سلسله مراتب ارزش‌ها	میانگین با دامنه (۱-۵)
اول	ارزش‌های اجتماعی	۴/۶۰
دوم	ارزش‌های فرهنگی	۴/۴۲
سوم	ارزش‌های سیاسی	۴/۲۵
چهارم	ارزش‌های اقتصادی	۴/۲۳

نتیجه بدست آمده حاکی از سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است یعنی برخلاف مدل نظری، ارزش‌های اجتماعی در اولویت اول و ارزش‌های فرهنگی در اولویت دوم، اما مطابق مدل نظری مطرح شده، ارزش‌های سیاسی و ارزش‌های اقتصادی در اولویت سوم و چهارم قرار دارند. بنابراین سلسله مراتب ارزش‌ها در سطوح اول و دوم آن مطابق با فرضیه نیست ولی در سطوح سوم و چهارم مطابق با فرضیه است.

جدول ۲: سلسله مراتب ارزش‌های جمعیت نمونه

برحسب عضویت در گروه‌های اجتماعی

گروه‌های سیاسی		گروه‌های اجتماعی				عضویت در گروه		
عدم عضویت		عضویت		عدم عضویت				
میانگین	سلسله مراتب ارزشی	میانگین	سلسله مراتب ارزشی	میانگین	سلسله مراتب ارزشی	اولویت		
۴/۵۷	ارزش‌های اجتماعی	۴/۷۱	ارزش‌های اجتماعی	۴/۵۹	ارزش‌های اجتماعی	۴/۶	ارزش‌های اجتماعی	اول
۴/۴۰	ارزش‌های فرهنگی	۴/۵۳	ارزش‌های فرهنگی	۴/۴۲	ارزش‌های فرهنگی	۴/۴۹	ارزش‌های فرهنگی	دوم
۴/۲۳	ارزش‌های اقتصادی	۴/۴۱	ارزش‌های سیاسی	۴/۲۴	ارزش‌های سیاسی	۴/۳۳	ارزش‌های اقتصادی	سوم
۴/۲۱	ارزش‌های سیاسی	۴/۲۴	ارزش‌های اقتصادی	۴/۲۳	ارزش‌های اقتصادی	۴/۳۰	ارزش‌های سیاسی	چهارم

مطابق جدول شماره ۲، سلسله مراتب ارزش‌های چهارگانه هنگام عضویت در گروه‌های اجتماعی نسبت به حالت عدم عضویت در این گروه‌ها تفاوت نسبی می‌یابد به طوری که سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان در حالت عدم عضویت در گروه‌های اجتماعی به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است در حالیکه سلسله مراتب ارزش‌ها با عضویت در گروه‌های اجتماعی به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی سیاسی است. به این ترتیب با عضویت در گروه‌های اجتماعی اولویت اول و دوم ثابت باقی می‌ماند ولیکن اولویت سوم و چهارم دستخوش جابجایی می‌گردد. همچنین جدول ۲ حاکی از آن است که سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان با عضویت در گروه‌های سیاسی نسبت به حالت عدم عضویت در این گروه‌های تفاوت نسبی می‌پذیرد به طوری که در حالت عدم عضویت در گروه‌های سیاسی سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است در حالیکه با عضویت در گروه‌های

اجتماعی این سلسله مراتب به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که نتایج حاکی از ثابت ماندن اولویت‌های اول و دوم و جابجایی در اولویت‌های سوم و چهارم است.

همچنین، سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان با عضویت در گروه‌های علمی نسبت به حالت عدم عضویت در این گروه‌ها تفاوت نسبی می‌پذیرد به طوری که در حالت عدم عضویت سلسله مراتب ارزش‌های چهارگانه به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است اما این سلسله مراتب با عضویت در گروه‌های علمی به صورت ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تغییر می‌یابد. همچنانکه نتایج نشان می‌دهد اولویت اول و دوم در دو حالت ثابت ولیکن اولویت سوم و چهارم جابجای شود. از سوی دیگر نتایج سلسله مراتب ارزش‌ها با عضویت در گروه‌های مذهبی نسبت به حالت عدم عضویت تفاوت نسبی می‌پذیرد به طوری که در حالت عدم عضویت سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است در حالیکه در حالت عضویت در گروه‌های مذهبی سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که نمایانگر ثبات اولویت اول و دوم و تغییر آن در اولویت سوم و چهارم است بنابراین به طور کلی در سطح مقایسه سلسله مراتب ارزش‌ها فرضیه وجود رابطه میان سلسله مراتب ارزش‌ها و نوع گروه‌هایی که فرد در آن عضویت دارد تأیید می‌شود اما، در سطح مقایسه ارزش‌های همسان تفاوت معنی‌داری میان میانگین‌ها در حالت عضویت در گروه‌های اجتماعی و علمی مشاهده نگردید اما در حالت عضویت در گروه‌های سیاسی تفاوت معنی‌دار در دو سطح ارزش‌های اجتماعی، و سیاسی دیده می‌شود همچنین در حالت عضویت در گروه‌های مذهبی در تمامی سطوح به غیر از ارزش‌های فرهنگی تفاوت معنی‌دار مشاهده می‌شود.

مطابق داده‌ها، سلسله مراتب ارزش‌ها در میزان کم ارتباط یا علاقمندی به همسالان مذهبی به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است ولیکن با افزایش میزان ارتباط یا علاقمندی سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. در سلسله مراتب ارزش‌ها در میزان کم ارتباط یا علاقمندی به همسالان عادی (از نظر مذهب) نسبت به میزان زیاد ارتباط یا علاقمندی به آنان تفاوت نسبی می‌پذیرد به طوری که دو اولویت اول ارزش‌ها در هر دو میزان کم و زیاد به ترتیب ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است و همراه با افزایش ارتباط یا علاقمندی به همسالان عادی جایگاه اولویت سوم و چهارم تغییر می‌گردد به طوری که در حالت میزان کم ارتباط اولویت سوم و چهارم به ترتیب ارزش‌های سیاسی و اقتصادی است ولیکن در میزان زیاد ارتباط اولویت سوم و چهارم به ترتیب ارزش‌های اقتصادی و سیاسی جابجا می‌شوند.

در سطح مقایسه سلسله مراتب‌ها، سلسله مراتب ارزش‌ها در میزان کم ارتباط یا علاقمندی به غیر همسالان مذهبی نسبت به میزان زیاد ارتباط یا علاقمندی به آن تفاوت می‌پذیرد به طوری که در میزان کم ارتباط یا علاقمندی سلسله مراتب ارزش‌ها به ترتیب شامل، ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است در حالیکه با افزایش میزان ارتباط یا علاقمندی به غیر همسالان مذهبی ضمن ثبات در اولویت‌های اول و دوم، اولویت سوم و چهارم به ترتیب ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جابجا می‌شوند. همچنین در سطح مقایسه سلسله مراتب‌ها، میان میزان کم ارتباط یا علاقمندی به غیر همسالان عادی (از نظر مذهب) از نظر اولویت بندی ارزش‌های چهارگانه با میزان زیاد ارتباط یا علاقمندی به آنان تفاوت نسبی وجود دارد به طوری که سلسله مراتب ارزش‌ها در هر دو حالت با اولویت ارزش‌های اجتماعی همراه بوده سپس ارزش‌های فرهنگی اولویت دوم را تشکیل می‌دهند ولیکن با افزایش میزان ارتباط یا

علاقمندی به غیر همسالان عادی اولویت‌های سوم و چهارم جابجا می‌شوند. بنابر این ترتیب در میزان کم‌ارتباط، ارزش‌های سیاسی و اقتصادی به ترتیب در اولویت سوم و چهارم قرار می‌گیرند اما در میزان زیاد ارتباط این اولویت‌بندی به صورت ارزش‌های اقتصادی و سیاسی جابجای می‌شوند.

سلسله مراتب ارزش‌های چهارگانه با میزان ارتباط یا علاقمندی به والدین نیز همانند غیر همسالان تفاوت می‌پذیرد. در میزان کم ارتباط یا علاقمندی به خارجی‌ها نیز وضعیتی شبیه همسالان عادی مشاهده شده است.

بررسی تفاوت معنی‌داری میانگین‌ها بر حسب عضویت در گروه‌های اجتماعی توسط آزمون تی مطابق جداول ذیل حاکی از آن است که: مطابق جدول ۳ بر حسب عضویت در گروه‌های سیاسی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان تفاوت میانگین‌ها در سطوح ارزش‌های اجتماعی و سیاسی معنی‌دار است اما در سطح ارزش‌های اقتصادی و فرهنگی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد.

جدول ۳: بررسی معناداری تفاوت میانگین‌های ارزش‌های چهارگانه بر حسب عضویت در

#### گروه‌های سیاسی

SIG	آزمون T	میانگین		ارزش‌های چهارگانه
		عضویت	عدم عضویت	
۰/۹۳۱	۰/۰۸۶	۴/۲۴	۴/۲۳	ارزش‌های اقتصادی
۰/۰۰۲	۳/۱۸۸	۴/۷۱	۴/۵۷	ارزش‌های اجتماعی
۰/۰۵۷	۱/۹۰۷	۴/۴۱	۴/۲۱	ارزش‌های فرهنگی
۰/۰۰۱	۳/۵۵۴	۴/۵۳	۴/۴۰	ارزش‌های سیاسی

همچنین برحسب عضویت در گروه‌های مذهبی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان تفاوت میانگین‌ها در سطوح ارزش‌های اجتماعی و سیاسی معنی دار بوده و در سطح ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی تفاوت میانگین‌ها معنی دار نبوده است.

برحسب عضویت در گروه‌های اجتماعی و گروه‌های علمی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان تفاوت معنی داری میان میانگین‌ها مشاهده نشده است.

اما برحسب میزان ارتباط یا علاقمندی به والدین در سطح مقایسه ارزش‌های همسان تفاوت معنی داری بین میانگین‌ها در تمام سطوح ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وجود داشته است.

در ارتباط با همسالان مذهبی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان نیز تفاوت معنی داری میان میانگین‌ها در سطوح ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد اما در سطح ارزش‌های اقتصادی تفاوت معنی داری مشاهده نشده است.

اما در ارتباط با همسالان عادی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان، تفاوت معنی دار میان میانگین‌ها در سطح ارزش‌های اقتصادی وجود دارد و در سطح ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تفاوت معنی داری مشاهده نشده است.

در ارتباط با گروه غیر همسالان مذهبی در سطح مقایسه ارزش‌های همسان نیز نتایج نشانگر وجود تفاوت معنی دار بین میانگین‌ها در سطوح ارزش‌های سیاسی و فرهنگی است اما تفاوت معنی داری در سطوح ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی مشاهده نمی‌شود.

در ارتباط با گروه‌های مرجع غیر همسالان عادی و خارجی‌ها در سطح مقایسه ارزش‌های همسان نیز فقط در سطح ارزش‌های اقتصادی تفاوت معنی داری بین میانگین‌ها وجود دارد و در سایر سطوح ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تفاوت معنی داری مشاهده نشده است.

## نتیجه گیری:

۱. در بررسی وجود رابطه میان انواع گروه‌های اجتماعی که دانشجویان در آن عضویت دارند و سلسله مراتب ارزش‌های آنان در سطح مقایسه سلسله مراتب ارزش‌ها، ضمن ثابت بودن اولویت اول و دوم در هر دو حالت برای تمامی گروه‌ها، در حالت عدم عضویت در گروه‌های اجتماعی و علمی ارزش‌های اقتصادی جایگاه بالاتری نسبت به ارزش‌های سیاسی دارد اما با عضویت در این‌گونه گروه‌ها ارزش‌های سیاسی به اولویت بالاتری ارتقاء می‌یابد وضعیت. در گروه‌های سیاسی و مذهبی کاملاً برعکس است یعنی در حالت عدم عضویت در این‌گونه گروه‌ها، ارزش‌های سیاسی در جایگاه بالاتری نسبت به ارزش‌های اقتصادی قرار دارند و در صورت عضویت در این‌گونه گروه‌ها ارزش‌های اقتصادی اهمیت بیشتری می‌یابند.
۲. در سطح مقایسه ارزش‌های همسان یافته‌های آماری حاکی از تفاوت معنی‌دار میانگین‌ها در تمامی سطوح ارزش‌ها به غیر از ارزش‌های فرهنگی در ارتباط با گروه‌های مذهبی است. همچنین در ارتباط با عضویت در گروه‌های سیاسی تفاوت معنی‌دار میانگین‌ها در دو سطح ارزش‌های اجتماعی و سیاسی تأیید دیگری بر اهمیت گروه‌های اجتماعی به عنوان یکی از عوامل جامعه‌پذیری است.
۳. در بررسی وجود رابطه میان ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجع و سلسله مراتب ارزش‌های دانشجویان در سطح مقایسه سلسله مراتب ارزش‌ها، میان سلسله مراتب ارزش‌ها با توجه به میزان ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجع تفاوت وجود دارد به طوری که اولویت اول و دوم در تمام گروه‌های مرجع به ترتیب شامل ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است اما در میزان کم ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجعی مانند همسالان مذهبی، همسالان عادی،



غیرهمسالان عادی و خارجی‌ها، اولویت سوم و چهارم به ترتیب به ارزش‌های سیاسی و اقتصادی مربوط شود که با افزایش میزان ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجع به ترتیب با ارزش‌های اقتصادی و سیاسی جابه‌جا می‌شوند. درحالی‌که اولویت سوم و چهارم درمیزان کم ارتباط با گروه‌های مرجعی مانند غیرهمسالان مذهبی و والدین به ترتیب به ارزش‌های اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود که با افزایش میزان ارتباط و علاقمندی با ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جابه‌جا می‌شود. به این ترتیب در سطح مقایسه سلسله مراتب ارزش‌ها میان دو متغیر مطابق با مدل نظری تحقیق ارتباط وجود دارد که براساس آن افراد از طریق ارتباط یا علاقمندی به گروه‌های مرجع، ارزش‌های خاصی را پذیرفته سلسله مراتب ارزش‌های خود را سازمان می‌دهند.

۴. در سطح مقایسه ارزش‌های همسان، آزمون‌های آماری حاکی از تفاوت معنی‌دار میانگین‌ها در سطح والدین در تمام ارزش‌های چهارگانه است همچنین در این سطح در ارتباط با گروه همسالان مذهبی تفاوت معنی‌دار بین میانگین‌ها در سطوح ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد اما در سطح ارزش‌های اقتصادی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است. از سوی دیگر در گروه غیرهمسالان مذهبی در سطح ارزش‌های سیاسی و فرهنگی تفاوت معنی‌دار وجود داشته و در سطح ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی چنین تفاوتی مشاهده نشده است. در ارتباط با گروه‌های خارجی، غیرهمسالان عادی و همسالان عادی تفاوت معنی‌دار میانگین‌ها در سطح ارزش‌های اقتصادی وجود دارد ولی در سایر سطوح تفاوتی مشاهده نشده است.

۵. گروه‌های مرجع، گروه‌هایی‌اند که افراد ارزش‌ها و نگرش‌های آنان را می‌پذیرند و این احتمال همواره وجود دارد که فرد در ارزش‌های خاصی تحت تأثیر یک یا

چند گروه مرجع قرار گیرد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که دانشجویان در زمینه ارزش‌های سیاسی تحت تأثیر گروه‌های مرجعی مانند والدین، همسالان مذهبی و غیرهمسالان مذهبی‌اند در زمینه ارزش‌های اجتماعی متأثر از والدین و همسالان مذهبی، در ارزش‌های فرهنگی تابع غیرهمسالان مذهبی، والدین و همسالان مذهبی و در نهایت در ارزش‌های اقتصادی تحت تأثیر والدین، خارجی‌ها و غیرهمسالان و همسالان عادی‌اند. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که، همسالان مذهبی به عنوان گروه مرجع منفی و سایر گروه‌ها به عنوان گروه مرجع مثبت عمل می‌کنند.



مآخذ:

- آبراکرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۶۷) فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش.
- آراسته خو، محمد (۱۳۶۹) نقد ونگرش بر فرهنگ و اصطلاحات علمی-اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات کبری.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲) درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)، ترجمه حسین بهروان، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- دوچ، مورتون و کراوس، روبرت (۱۳۷۴) نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوبی، ژاکلین (۱۳۵۵) اجتماعی شدن و سه عامل اولیه اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره ۲، آذر ماه.
- کرایب، یان (۱۳۷۸) نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- کریمی، یوسف (۱۳۷۶) روانشناسی اجتماعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ارسباران.

- کوهن، پرسای اس (۱۳۸۱) نظریه اجتماعی نوین، ترجمه یوسف نراقی، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گورویچ، پ. ه و همکاران (۱۳۴۹) طرح مسایل جامعه شناسی امروز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ دوم، تهران: انتشارات پیام.
- گولد، جولیس و ویلیام ال کولب (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمد جواد زاهدی مازندرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات مازیار.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹) بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، چاپ اول، تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹) مبانی جامعه شناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات رایزن.
- وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق (۱۳۷۱) مبانی جامعه شناسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خردمند.
- Elkin, F and G. Handel, (1989). "The Child & Society (the Process of Socialization)." (5th ed). New York: Random house.
- Gardner, L., et al (1988). " Psychology." New York: Wort Publication.
- Kerckhoff, A.C (1972). "Socialization and social class." New Jersey: Prentice Hall, Engle wood cliffs.
- Kuper, A., K., Jessica (1985). "The Social Science Encyclopedia." London, Boston and Henley: Routledge & Kegan Paul.

- Leslie, Gerald R., Richard F. Larson, and Benjamin L Gorman(1980)."Introductory Sociology." (3rd ed). New York: Oxford University Press.
- Merton, R. K; Social Theory, An social structure, Free press, Revue, Glen coe, 1957-Yamagake, Kiyoo(1989)."Development of Sense of Values in Living-Based on Spranger's Value." The Japanese Journal of Humanistic Sychology: [[http://www.ne.ip/asahi/humanistic/psychology/magazine\\_e7.htm](http://www.ne.ip/asahi/humanistic/psychology/magazine_e7.htm)].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی